

متعلقات دین

در افق شعر انقلاب

بسیاری از شعرهای سروده شده در این دوران را این مضامین تشکیل دادند.

«انتظار»

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو
بین باقی است روی لحظه‌هایم جای پای تو

اگر کافر اگر مومن به دنبال تو می‌گردم
چرا دست از سر من بر نمی‌دارد هوای تو

دلیل خلقت آدم نخواهی رفت از یادم
خدا هم از دل من پر نخواهد کرد جای تو

صدایم از تو خواهد بود اگر برگردی ای موعود
پر از داغ شقایق هاست آوازم برای تو

تو را من با تمام انتظارم جست و جو کردم
کدامین جاده امشب می‌گذارد سر به پای تو

تشان خانه‌ات را از تمام شهر پرسیدم
مگر آن سوتر است از این تمدن روستای تو (۱)

انتظار

انقلاب اسلامی مفهومی عمیق و ازلی و ابدی از انتظار را در جانمان ریخت و با درک این مفهوم از پشت درهای بسته بیرون آمدیم، به این تشخیص رسیدیم که انتظار به معنای دست روی دست گذاشتن نیست و اگر ما به سمت مطلوب و محبوب حرکت نکنیم او به سمت ما نخواهد آمد، حرکت به سمت او به معنای از جنس او بودن است، باید برویم تا بیاید.

منجی‌ای که شعر انقلاب منتظر اوست و نوید آمدنش را می‌دهد، شخصیتی یک بعدی آن گونه که قبل از این معرفی می‌شد نیست، او تنها به قصد قتل عام مخالفان و گردن زدن نمی‌آید، او افزون بر مبارزه با ستمگران، به قصد گسترش رحمت الهی و برقراری عدالت خواهد آمد. اگرچه در یک دست آن بزرگ، ذوالفقار مولا می‌درخشد و گردن مستکبران را خواهد زد و به فتح کوهسار خواهد پرداخت و به نگاه خیره پلنگان به ماه پایان خواهد داد، مقتدایی است که می‌شود در استقبالش ترانه خواند و تار نواخت، او یار غمگسار است و رفیق.

فروغ‌بخش شب انتظار آمدنی است
رفیق آمدنی، غمگسار آمدنی است

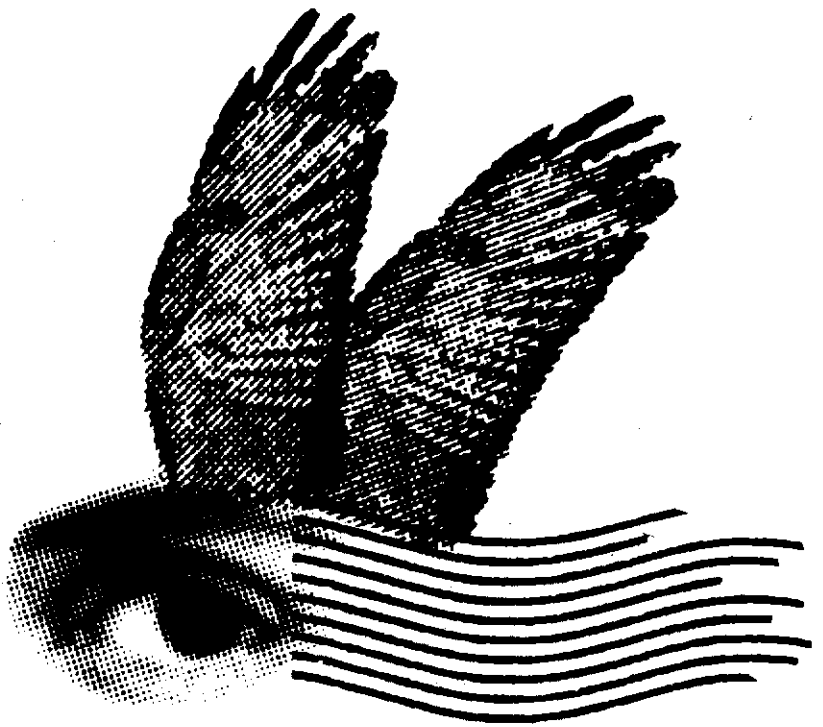
در شعر انقلاب ما با گشوده شدن افقهای تازه‌ای بر روی بسیاری از مضامین که از قبل هم در شعر فارسی مطرح بوده‌اند مواجهیم، در این افقهای تازه گاه به صورتی گسترده‌تر و عمیق‌تر به موضوع نگریسته شده و گاه هم اصلاً شاعر چشمها را شسته و جور دیگری به قضیه نگاه کرده است و این مورد اخیر وقتی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند که بخش عمده‌ای از موضوعات شعر انقلاب را باورهای دینی و نگرشهای مذهبی تشکیل داده‌اند و می‌دانیم که نگرشهای تازه نسبت به دین و متعلقات آن خارج از حوزه شعر یا چه مشکلاتی مواجه است و از چه حساسیتهای فوق‌العاده‌ای برخوردار و از طرفی تا چه پایه ارزشمند اینجاست که گاه الهامها و اشراقهای شاعرانه، شاعر را به بیان گوشه‌هایی از لایه‌های پنهان هستی می‌کشاند و رمز و رازهایی را بر زبان شعرش جاری می‌کند که قرن‌ها بحثهای فلسفی از رسیدن به آن عاجزند.

همان گونه که اشاره شد بخش عمده شعر انقلاب با مفاهیمی ربط پیدا می‌کند که در حوزه دین و باورهای مذهبی قرار دارند، دین، جانمایه تفکر شاعران و در نتیجه محتوای غالب شعر شد و متقابلاً شعر توانست در پرواز بلند خویش به افقهایی در کهکشان دین و باورهای آن سیر کند که رهاورد آن تصویرهای تازه‌ای از متعلقات دین بود که گاهی برای خود دین باوران نیز تازگی داشت و جلوه‌های بدیعی را به نمایش می‌گذاشت. بدین گونه مفاهیم ارزشمند و بلندی چون، جهاد، شهادت، ایثار، انفاق، گذشت، بعثت، عاشورا، امامت و ولایت، غدیر، انتظار، دعا، عدالت و... در معرض نگاه تازه شاعران انقلاب جلوه‌های متفاوت و تازه‌ای یافتند.

دسته بندی و پرداخت به تمامی این عناوین که تمامی آنها نیز ذکر نشد در حوصله و گنجایش این سطور نیست و برای نشان دادن گوشه‌ای از آنچه مطرح شد به چند موضوع در این نوشته خواهیم پرداخت و ویژگیهای نگاه تازه شاعران انقلاب را به این موضوعات با ذکر شاهد مثالهایی نشان خواهیم داد.

پیش از پرداختن به نخستین موضوع، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که یکی از عوامل مؤثر دیگری که در به وجود آمدن این نگاه تازه نقش بسزایی داشته است، بیرون آمدن این مضامین از انحصار گروه خاصی از شاعران است که ما آنها را با عنوان مذاحان اهل بیت می‌شناسیم که در طول قرن‌ها مرتب این مضامین را به شکلی کلیشه‌ای و ملال آور تکرار کرده‌اند و اصلاً این طور جا افتاده بود که پرداختن به این موضوعات تنها در انحصار این گروه است. در دوران شعر انقلاب شاعران به طور گسترده به این مضامین پرداختند و به طرز چشم‌گیری محتوای غالب

● منجی‌ای که شعر انقلاب منتظر اوست و نوید آمدنش را می‌دهد، شخصیتی یک بعدی آن گونه که پیش از این معرفی شده نیست. در یک دستش ذوالفقار مولا می‌درخشد و گردن مستکبران را خواهد زد و از سوی دیگر به نگاه خیره پلنگان به ماه پایان خواهد داد. او مقتدایی است که می‌شود در استقبالش ترانه خواند و تار نواخت.



خواهد شد (۴)

مهدی موعود در شعر انقلاب اگرچه امام است و منزلتی الهی و پیامبرگونه دارد و وجودی آسمانی اما در آسمان و برج عاج تخیلات ما باقی نمی ماند و برای اینکه به ما نزدیک شود تا بتواند هدایتمان کند به زمین خواهد آمد، با ما زندگی خواهد کرد، در رهگذرها به ما سلام خواهد کرد و پاسخ سلام ما را خواهد داد، و اینها توصیفاتی است که تصویر تازه‌ای از امام زمان ارائه می دهد تصویریه که قبل از این و به این شکل کمتر در شعر نشان داده شده است. نگاه تازه یا بیان شفاف و با طراوت روز و صمیمیت، وقتی بیامیزد، غزلهای زیبایی از این دست را به ارمغان می آورد:

دست تو باز می کند پنجره های بسته را
هم تو سلام می کنی رهگذران خسته را
دوباره پاک کردم و به روی رف گذاشتم
آینه قدیمی غبار غم نشسته را
پنجره بیقرار تو کوچه در انتظار تو
تا که کند نثار تو لاله دسته دسته را
شب به سحر رسانده ام، دیده به در نشانده ام
چشم به راه مانده ام جمعه عهد بسته را
این دل صاف کم کمک شده است سطحی از ترک
آه شکسته تر مخواه آینه شکسته را (۵)

گفتمیم که برای رسیدن به او باید از او و جنس او
باشیم و جهت حرکتمان به سمت و سوی او باشد و برای
زمینه سازی ظهورش اگر لازم باشد تا پای شهادت به
پیش برویم تا شاید دستی به آن آخرین خم ولایت
برساتیم و جرعهای از آن، کام عطشناکمان را سیراب
کند:

بتی که راز جمالش هنوز سر بسته است
به غارت دل سوداییان کمر بسته است
بر آن بهشت مجسم دلی که ره برده است
در مشاهده بر منظر دگر بسته است
زمینه ساز ظهورند شاهان شهید

بین چگونه قناری ز شوق می لرزد
مترس از شب یلدا بهار آمدنی است
به خاک کوچه دینار آب می پاشند
بخوان ترانه بزین تار، یار آمدنی است
صدای شیبه رخس ظهور می آید
خبر دهید به یاران سوار آمدنی است
بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند
یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است (۲)

یا مهدی فردا

سپید سیاه است

و کودکان مهمان صاعقه و ساطورند
از قهقهه تا مرثیه مرگ است و باروت
پس پرنیان دست تو کجاست؟
کوهی که تو باید از آن پیدا شوی
تنها صدایم را به من باز می گرداند
اینجا چندی است که دفها
تو را شیبه می کشند (۳)

خواهی آمد

با دستانی

که مهربانی می افشانند

و چشمانی که آینه دار صداقتی است بی مرز

و تبسمی که رنگین کماتی است

خواهی آمد

و بازوان حیدریت

شمشیر را

به برهنگی عادت خواهد داد

خوالقارت برق از نگاه شیاطین خواهد گرفت

خواهی آمد و دشتها زیر سم اسب سپیدت سبز

بودن را تجربه خواهند کرد

خواهی آمد و آتشفشان خروشت پلیدی را بر یال

توفان خواهد نشاند

و عطوفت، میراث آخرین رسول سایبان چشمها

● بخش عمده شعر
انقلاب با مفاهیمی
ربط پیدا می کند که
در حوزه دین و
باورهای مذهبی
قرار دارد. مفاهیم
ارزشمند و بلندی
چون عاشورا،
ولایت، انتظار و...

اگرچه ماتمشان داغ بر جگر بسته است
به یازده خم می دست ما اگر نرسید
بده پیاله که یک خم هنوز سر بسته است (۶)

عاشورا

ای دوزخ سفران گاه دریغ آمده است
سر بلزدید که هفتاد و دو تیغ آمده است
حلق بر نیزه اگر دوخته شد باکی نیست
خیمه در خیمه اگر سوخته شد باکی نیست
خیمه تشنه است، غمی نیست گلاب، آلوده است
سجده بیمار، نه بیمار، شراب آلوده است
شعله گر افسرد، خاکستر ما خواهد رفت
تن اگر خفت به صحرا سر ما خواهد رفت
راه سخت است اگر سر برود نیست شگفت
کاروان با سر رهبر برود نیست شگفت
تن به صحرای عطش سوخته سر بر نیزه
بر نمی گردیم زین دشت مگر بر نیزه
تشنه می سوزیم با مشک در این خونین دشت
دست می کاریم تا مرد بروید زین دشت (۷)

انقلاب اسلامی در طول مبارزهای نابرابر شکل گرفت
و به پیروزی رسید، ملتی با دست تپه در مقابل تمامی
قدرتهای شرق و غرب جهان ایستاد و با مقاومت و پایداری
در پیش چشمان حیرت زده قرن به پیروزی رسید. در مراحل
بعد از پیروزی انقلاب نیز ناچار به عرصه نبردهای نابرابر
دیگری کشانده شد که باز هم پیروز از میدان به درآمد و در
تمامی این نبردهای نابرابر الگو و پشتوانه روحی و ارادی
این ملت عاشورا و ظنین آسمانی نام حسین بود. انقلاب در
گذر از خطر گاهها و فراز و فرودهای مسیر خطیر خویش
بیشتر از همه مقیم اردوگاه حسین بود و با حال و هوای
عاشورا و کربلای او محشور:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست
جان در ره دوست دادن اندیشه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز
در خون زلال کربلا ریشه ماست (۸)

عاشورا چون نفخه ای در روح تشیع دمیده شد و ما را
به تولدی دوباره رساند و رستاخیز عشق را در ما برانگیخت:

لب تشنه ام از سبیده آبم بدهید
جامی ز زلال آفتابم بدهید
من پرسش سوزان حسینم یاران
با حنجره عشق جوابم بدهید (۹)

زخمهای بر لب شاعران در حال و هوای انقلاب اسلامی
و ارزشهای اصیل آن ننشست که بر حرف حرف آن نسیم
عاشورا نوزیده باشد و ملهم از این روز خدا نباشد، از
برجسته ترین ویژگیهای، نگاه تازه شعر انقلاب به عاشورا
معطوف شدن نظر شاعران به فلسفه قیام بوده است و
حرکت نگاه نافذ آنان از سطح به عمق، آنچه بیش از این
به آن پرداخته می شد، نگاهی بود که فقط مصیبتهای وارده
بر حسین (ع) و اصحابش را می دید و با به تصویر کشیدن
هر چه جانسوزتر آن قصد تأثیر عاطفی بر مخاطب را داشت
و به رقت آوردن دل جماعت و احیاناً گرفتن اشکی از آنها
و این بیشترین انگیزه در شعرهای عاشورایی بود که البته
به جای خود لازم و مقدس بود اما قطعاً کافی نبود تا حدی
که اگر به ماندگارترین و معروفترین شعر در زبان فارسی

یعنی ترکیب بند محتشم کاشانی که نگاه می کنید باز می بینید
نظر شاعر همین بوده است و افق نگاهش به آن سوتر
نرسیده است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و عزا و چه ماتم است (۱۰)

حسین در افق شعر انقلاب با قیام عاشورا و انتخاب
مرگ سرخ میزان و ملاک و معیاری شد که تا ابد می توان
حق و باطل را با آن سنجید، حسین با موضع حساسی که
در آن بزهره از تاریخ اسلام گرفت، مواضع را برای همیشه
روشن کرد:

شمشیری که بر گلوی تو آمد
هر چیز و همه چیز را در کاینات
به دوباره کرد
هر چه در سوی تو
حسینی شد
و دیگر سو یزیدی (۱۱)

حسین در بستر شعر انقلاب از حصار چند واژه و ترکیب
محدود و فضای کلیشه ای که برای آن ترسیم شده بود
بیرون آمد؛ او روح هستی شد و در همه چیز جاری و ساری
و متجلی شد، هر چیز که در پی راستی و حقیقت باشد:

تو را باید در راستی دید
و در گناه

هنگام که می روید

و در آب وقتی می نوشاند.

و در سنگ چون ایستاده است

و در شمشیر که می شکافت

و در شیر

که می خروشد

در شفق که گلگون است

در فلق که خنده خون است

در خواستن، برخاستن

تو را باید در شقایق دید

در گل بوید

تو را باید از خورشید خواست

در سحر جست

از شب شکوفاند

با پنر باشیدی

با یاد باشند

در خوشه ها چید

هر کس هرگاه

دست خویش از گریبان حقیقت بیرون آورد

خون تو از سر انگشتانش تراواست (۱۲)

تداوم عاشورا و کربلا و عاشورا بودن تمامی زمانها و

کربلا بودن تمامی مکانها از دیگر تذکراتی است که شعر

انقلاب لحظه به لحظه بر زبان دارد و ما را به اردوگاه حسین

می خواند - شعر انقلاب می خواهد که ما در بازار شبهه ناک

روزگار به تشخیص درستی از حسین و یزید دست یابیم چرا

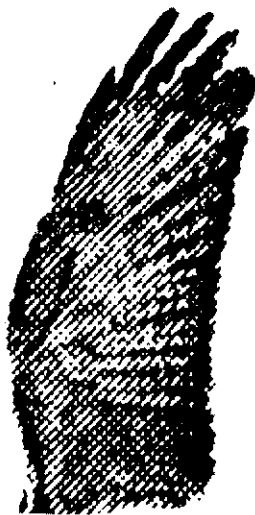
که تاوان خون حسین تا قیامت بر ما مانده است که اگر آن

روز می بودیم هم خدا می داند در کدام صف ایستاده بودیم:

دیروزت اگر رو به قتال آوردیم

در پاسخ تو زبان لال آوردیم

امروز به خیمه گاه آن دعوت ناب



● مهدی موعود در
شعر انقلاب اگرچه
امام است و منزلتی
الهی دارد، اما در
آسمان و برج عاج
تخیلات ما باقی
نمی ماند. به زمین
خواهد آمد و با ما
زندگی خواهد کرد.



صد علقمه لیک زلال آوردیم (۱۳)

○

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید
شید و شفق را چون صدف در آب دیدم
خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم
خورشید را بر نیزه آری این چنین است
خورشید را بر نیزه دیدن سهمگین است
بی درد مردم ما خنا بی درد مردم
نامرد مردم ما خنا نامرد مردم

از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم
زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم
از دست ما بر ریگ صحرا نطع کردند
دست علمدار خدا را قطع کردند
نوباوگان مصطفی را سر بریدند
مرغان بستان خنا را سر بریدند
در بر گریز باغ زهرا برگ کردیم
زنجیر خابیدیم و صبر مرگ کردیم
چون بیوه‌گان ننگ سلامت ماند بر ما
تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما (۱۴)
اشاره به جاودانگی و ماندگاری قیام حسین و تداوم
راهی که این قیام فراروی بشریت گشود نیز فصلی است
که در بسیاری از شعرهای عاشورایی انقلاب به آن پرداخته
شده است:

تو کلاس فشرده تاریخی
کربلای تو
مصاف نیست
منظومه بزرگ هستی است
طواف است (۱۵)

○

ای که پیچید شبی در دل این کوچه صدایت
یک جهان پنجره بینار شد از بانگ رهایت
تا قیامت همه جا محشر کبرای تو بریاست
ای شب تار عدم شام غریبان عزایت
از فراسوی ازل تا ابد ای حلق بریده
می‌رود دایره در دایره پژواک صدایت (۱۶)
در شعر قبل از انقلاب از شخصیت‌های چون حضرت
زینب کبری (س) که نقش منحصر به فردی در تداوم
حماسه حسینی داشتند تصویری کامل ارائه نشده است و
بیشتر از این بانوی بزرگ زنی به تصویر کشیده می‌شود که
در به در و پریشان از مصیبت جانگناز کربلا با غم سنگین
اسارت به جای مانده است.

حال در شعر انقلاب این تصویر دگرگون می‌شود، زینب
در اینجا زنی است که اگرچه تمامی آن مصیبت‌ها را تحمل
کرده و در خویش هضم نموده است، با این وجود نقشی در
قیام حسین به عهده می‌گیرد که مانند او یا فراموش شدن
فلسفه قیام عاشورا بستگی به او دارد که اگر او نمی‌بود
کسی به یاد حماسه عاشورا نمی‌افتاد، نادخواهی و عدالت‌طلبی
بی‌فریادرس می‌ماند و خلاصه عاشورا به بن‌بست می‌رسید.

سر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود

ذوالجناح دادخواهی بی سوار و بی لگام

در بیابانها رها می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت کوه تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود (۱۷)
○ شراب نور ز خمخانه سحر جوشید
که جام سرخ شقایق ز می لبالب بود
هزار چشمه خورشید از کرانه شب
دمیده از دل مهتاب و چشم کوکب بود
زنی به همت مردی، به مردمی سوگند

پس از حسین سپهدار عشق زینب بود (۱۸)
یکی از کاسته‌های شعر عاشورایی قبل از انقلاب غفلت
از پرداختن به یاران ابا عبدالله و نقش آفرینان دیگر حماسه
حسینی بود که با طرح و پرداختن به آنها در بستر شعر
انقلاب این کاستی تا حدی جبران شده است. نمونه‌هایی
که پیرامون شخصیت‌هایی چون علی اصغر، قمر بنی هاشم،
و حر سروه شده‌اند را مرور می‌کنیم:

آینده آسمان تاریک بود

و تکلیف ابرها را

کبریت هیچ صاعقه

روشن نمی‌کرد

عمود شب

در گلوی افق فرو می‌رفت

و خنجرهای

برای فردای رسالت

صیقل می‌خورد

ستاره‌ها

یک یک سرخ

سوسوزندند

و با سه شمله

گلوگاه راه شیری شکافت

و آرام آرام

از کارگاه پلکی روشن تراش

سرنوشت مجهول آسمان

آفتابی شد

هنوز

تقدیر کهکشانه‌های ناملموس

بر مدار

خون دنباله‌دار تو

احساس می‌شود (۱۹)

در شعر انقلاب یکی از مضمون سازترین موضوعها
جریان شهادت حضرت عباس (ع) است، عباس در شعر
انقلاب رازی رشید است که روزی بر لب فرات آمده است:

به گونه ماه

نامت زبازد آسمانها بود

و پیمان برادریت

با جبل نور

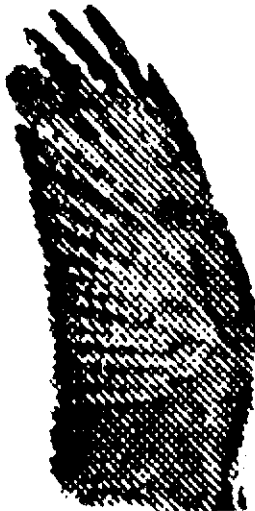
چون آیه‌های جهاد

محکم

تو آن راز رشیدی

که روزی فرات

بر لب ت آورد



● عاشورا چون
نخه‌ای درون تشیع
دمیده شد و ما را به
تولدی دوباره رساند
و رستاخیز عشق را
در ما برانگیخت.
زمزمه‌ای بر لب
شاعران در حال و
هوای انقلاب اسلامی
و ارزشهای اصیل آن
ننشست که بر حرف
حرف آن نسیم
عاشورا نوزیده باشد.



و ساعتی بعد
در باران متواتر پولاد

بریده بریده
افشا شدی

و باد تو را

یا مشام خیمه گاه

در میان نهاد

و انتظار در بهت کودکانه حرم

طولانی شد

تو آن راز رشیدی

که روزی فرات

بر لب آورد

و کنار درک تو

کوه از کمر شکست (۲۰)



زان دست که چون پرندۀ بیتاب افتاد

بر سطح کرخت آنها تاب آفتاب

دست تو چو رود تا ابد جاری شد

زان روی که در حمایت از آب افتاد (۲۱)

هر چند ز غربتت گزند آمده بود

زخمیت به روان دردمند آمده بود

گویند که از هیبت دریای دلت

آن روز زبان آب بند آمده بد (۲۲)

روزی که به یاد تو به شب می آید

هر لحظه به رنگ تاب و تب می آید

می خوانم و باز تشنه می ماند دل

رازی که تویی کجا به لب می آید (۲۳)

داغتم اگرچه بر جگر خاک می گذشت

نام تو بر مدارج افلاک می گذشت

مثل عبور عطر گل از کوچه های صبح

یاد تو از برابر ادراک می گذشت

زیر هجوم زخم، نگاه جهان هنوز

محو شجاعتی است که چالاک می گذشت

سیراب چشمه سار خدا بودی و فرات

در حسرت لب تو عطشناک می گذشت

خود را به جا نهادم و بر پرده های اشک

دیدم که آب زخمی و غمناک می گذشت (۲۴)

و این هم دو نمونه برای یار دیگر اباعبدالله حر:

آنک مردی در آستانه تردید ایستاد

وقتی دویاره باز به راه افتاد

هر گام او هزار شهادت بود

آمد

آمد

آمد

تا خیمه گاه وحی

رودی در آستانه دریا

درنگ کرد اجازت را

از پیش از این خویش تبری کرد

پناه یافت و برگشت

میدان تفته منتظرش بود

خدا را

حر

نامی سزای صاحب خود بود (۲۵)

○

روزی که ز دریای لیش دُر می رفت

نهر کلماتش از عطش پر می رفت

یک جوی از آن شط عطش سوز زلال

آهسته به آبیاری حر می رفت (۲۶)

از ذکر نمونه ای دیگر صرف نظر می کنیم و تنها اشاره

می شود که در مضمون عاشورا بیشتر از سایر مضامین

شعر سروده شده و تصلویر بدیع و بکر در این دایره فراوان تر

به چشم می خورد. برای مثال مجموعه بدیعی از شعرهای

عاشورایی دکتر سید حسن حسینی با نام «گنجشک و

جبرئیل» که عموماً به قضیه عاشورا و امام حسین و یارانش

پرداخته است را در اختیار داریم که دو نمونه از اشعار این

مجموعه با عنوان «راز رشید» و «گلوگاه راه شیری» را

با هم مرور کردیم.

غدیر و ولایت

غدیر به عنوان سرچشمه ولایت و محوری ترین

اصل نظام اسلامی و درآمیخته شدن و مفهوم پیدا کردن

آن در هاله نام آسمانی مولی الموحدین علی بن ابیطالب

(ع) و مصداق روشن ولایت در عصر حاضر، رهبری

علی گونه امام خمینی (ره) در فضای انقلاب اسلامی،

ولایت به عنوان یکی از اساسی ترین اصول اعتقادی

اسلام و تشیع دوباره به رستاخیز رسید.

در شعر انقلاب ولایت از خلافت تفکیک می شود.

مردم در دست ولی امانتهای خداوندند؛ امانتهایی که ولی

این جانشین امام زمان و ناخدای کشتی اسلام در گردابها

چتر حمایت خویش را بر سر آنها می گستراند و آنها را در

مسیر حق هدایت می کند:

مردم امانتند امین این طرف تویی

نفس تو مردمند، تویی «هن عرف» تویی (۲۷)

ولایت تنها محدود به مسائل مذهبی نمی شود، مقام

ولایت گامی فروتر از نبوت است و ولی در منظر شعر

انقلاب مشرف بر زمین است.

درشتناک چون خدا بر کائنات ایستاده ای

و زمین

گویچه ایست

به بازی

در مشت تو (۲۸)

ولایت در این منظر به زندگی امت مفهوم می بخشد.

یاسها را به امید مبدل می کند، در رگهای کسالت خون

خورشید و بیداری می دواند، بدون ولایت رودها به جای

دریا راهی مرداب خواهند شد:

مردم با یاس

عکس یادگاری می گرفتند

و با مرداب

هزار خاطره داشتند

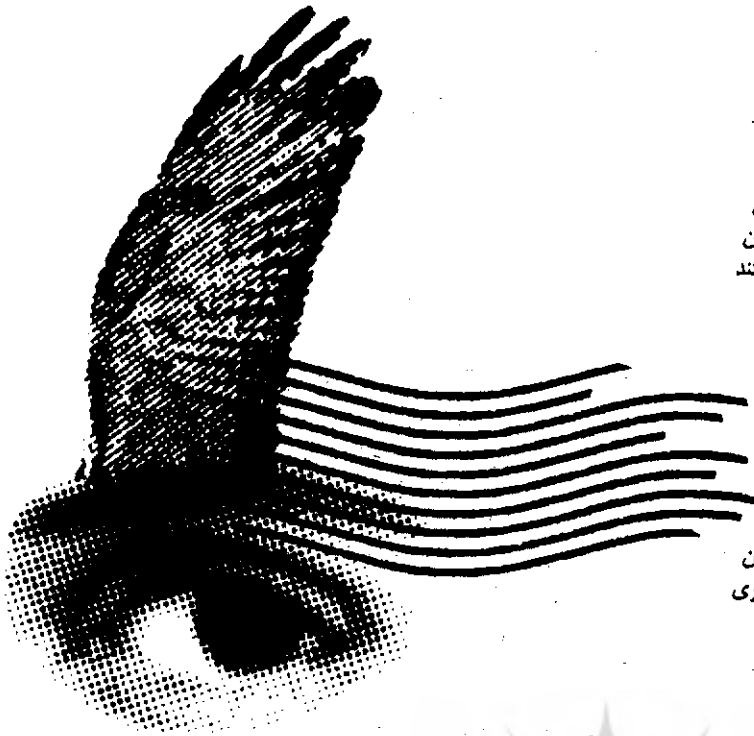
رهایی ناپذیر

تو آمدی

ساده تر از بهار

مثل تلاوت آیه های قیامت





با بعثتی عظیم در پی
و ما از خویشتن پرسیدیم
زیستن یعنی چه؟ (۲۹)
امام طیفی است گسترده و چند بعدی که اگر خون
مناققان از لبه شمشیرش در حال چکیدن است در همان
حال پای درد دل یتیمان می نشیند و با آنان همنوایی می کند
ولی مجموعه ایست از قهر و مهر، خوف و رجا:
خدا را

اگر از شمشیرت هنوز خون مناقق می چکد
با گریه یتیمکان کوفه
همنوا میاش
شگرفی تو
عقل را دیوانه می کند
و منطق را به خودسوزی وامی دارد (۳۰)
مفهوم ولایت را نمی توانیم محدود به آنچه تاکنون
فهمیده ایم بدانیم، قرنها باید بگذرد تا به گوشه های دیگری
از این عظمت وقوف یابیم:

این را فرشته ها حتی می دانند
که نیمی از تو هنوز
نامکشوف مانده است
از خلاء نامعلوم تری
دستهایی که با نیت مکاشفه
در تو سفر کردند

حیران در شیب جمجمه اینستانند

یکی دیگر از ویژگی های

که اصل انقلاب اسلامی در آن
این ویژگی همیشه پای اجتهاد است و به تناسب زمان و
مکان سخن گفتن و هدایت کردن ولی:

تو در عرش خدا آوازه داری

بهاری، لطف بی اندازه تاری

چو قرآنی که تالاب می کشایی

همیشه حرف های تازه داری

○

هلا روز و شب فلتی

دلم شد چراغانی چشم

به مهمان شراب عطش می

شگفت است بهمانی چشم تو

پر از مثنویهای زندانه است

شب شعر عرفانی چشم تو

شفا می دهد آشکارا به دل

اشارات پنهانی چشم تو

هلا توشه راه دریادلان

مفاهیم توفیقی چشم تو

مرا جذب آیین آینه کرد

کرامات نورانی چشم تو

از این پس مرید نگاه توام

به آیات قرآنی چشم تو (۳۳)

بی نوشتها:

۱- یوسفعلی میرشکاک، حرفی از جنس زمان، قو، ۱۳۷۶.

ص ۹۲

۲- مرتضی امیرآصفندقی.

۳- محمدحسین چغتایان، گزیده ادبیات معاصر شماره ۱۲.

نیستان، ۱۳۷۸، ص ۳۹.

- ۱۳۷۸، ص ۱۲۹
- ۲۰- سید حسن حسینی، کیهانک و مجنون، آقا، ۱۳۷۱.
- ۲۱- سلمان هراتی، رباعن امروز، بوی، ۱۳۶۸، ص ۵۵.
- ۲۲- سید حسن حسینی، رباعن امروز، بوی، ۱۳۶۸، ص ۹۳.
- ۲۳- محمود سنهاری، گزیده ادبیات معاصر شماره ۱۲، نیستان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.
- ۲۴- همان، ص ۲۳.
- ۲۵- مجید نفاقتی، نگاه شعرهای متبسم را باد می بود، دفتر ادبیات مقاومت حوزه هنری.
- ۲۶- حسن حسینی، نبر امروز، الهدی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۱.
- ۲۷- علی معلم دامغانی، ای از تبار مردمی و مهر، حوزه هنری، ۱۳۷۲، ص ۶۲.
- ۲۸- علی موسوی گرمارودی، دستچین.
- ۲۹- سلمان هراتی، از آسمان بسز، حوزه هنری، ۱۳۶۸.
- ۳۰- علی موسوی گرمارودی، دستچین.
- ۳۱- سلمان هراتی، آسمان بسز، حوزه هنری، ۱۳۶۸.
- ۳۲- سید عبدالله حسینی، فریخ افتاب، حوزه هنری، ۱۳۶۸.
- ۳۳- سید حسن حسینی، حرفی از جنس زمان، قو، ۱۳۷۶.